چکیده

یکی از آسیب‌هایی که کسب و کار حالات را به‌تنهایی می‌کند، کم فروشی است که در دین مقدس اسلام به شدت نکوهش شده است، تا آنجا که خداوند در قرآن کریم، سوره‌های بی‌بین نام نازل کرده و عاملان آن را نکوهیده است.

در آداب تجارت آمده‌که بهتر است مؤمنان هنگام پیمانه و وردن، کمی بیشتر گذراندند و هنگام گرفتن حق خود، مقداری کمتر بردارند. برخلاف نظر مشهور که کم فروشی را محدود به امور قابل کیل و وزن می‌دانستند، این مفهوم دانشی بسیار گسترده دارد و شامل هر گونه تصنیف در ارائه خدمات با تولید و فروش کالا، اعم از کمیت و کیفیت می‌شود. کم‌کاری نیز یکی از مصداقی کم فروشی است. آیات قرآنی توجیه و برقراری قسط و عدل را دو هدف عمده به اینه ترسیم می‌کند. عدالت اجتماعی بدون اجتناب از کم فروشی قابل تحقق نیست. تحلیل آثار کم فروشی که در آیات و روایات آمده است نشان می‌دهد که کم فروشی موجب دوری از رحمت الهی و سبب تهیه و فساد در جامعه می‌شود. در این پروش بر آنیم تا بررسی متون فقهی به بررسی جنبه‌های فقهی کم فروشی در معاملات بپردازیم.

واژگان کلیدی

کم فروشی، کیل، تطبیق، معاملات، فقه.

الیسافتیار@yahoo.com
h.kaviar@umz.ac.ir

1- استاد گروه حقوق خصوصی دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران
2- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مازندران (نویستن مسئول)
1. مقدمه

یکی از آداب که کاسب و تاجر در هنگام معامله، به رعایت آن سفارش شده، مربوط به کیف و وزن اجناس مورد معامله است. اگر یکی از کیف و وزن زنده‌ی لازم را برای یک جولی‌گری از کم فروش فراهم می‌کند، به‌جای این بهشت در آدام‌ها که کاسب و تاجر با کمی را رعایت نکرده‌اند. بنابراین اگر در معاملاتی که انجام دهنده از راه نقص پیمان و تراز، به‌خاطر شور، به کم فروش رعایت نشود، رفت و رفتی درباره از دود منشیت به‌هو در این کار در جامعه شایع شود، باعث می‌شود که مبلغ‌ها و مقیاس‌های اجتماعی به برترین و نظام اقتصادی آن جامعه مغزل می‌گردد و باعث ضرره‌ی جدی‌تری در جامعه می‌شود. لذا بر اساس این ادعا گیری تدوین و اداره می‌گردد.

2. مفهوم شناسی

کیف: کیف و سیالی است که با آن پیچه‌ای از قبل غلات را پیمان می‌کند و جمع آن‌کل است. به‌تاسیس‌های نیز برای آن‌کل که در جمله‌ای دلایل که در کیف و پیمان دارند، برای اینکه با آن کیف و پیمان کنند، این مشخص روان‌ها از یک‌کار (ص) نقش می‌کند که حضورت فروم: مکیل، مکیل آفل مدنیت است و میزان، میزان اهل مکه، و ابوعیده فنگ دیه، یا یه به این ترتیب رعایت دل‌سازی را جزئی از اصل دل‌سازی و نظام کلی هزین می‌کند. روزفغانی را هم منطقی از این نظره‌ها به‌بخشی آورده و از طرف دیگر در موارد مختلف، اختیاری است که بکی از مصادر ظلم به عنوان کم‌فوشی می‌گردد.

پرداز و آن را سخت نکوهش کرده و کم‌فوشان را مورد تهدید و توبیق قرار دهند (مطبوع: ۲۱۰۰). هدف از پژوهش حاضر تحلیل میان و آثار کم‌فوشی با جهت‌گیری فقهی است.

3. عدم مشروطت کم فروشی
ابن‌یا بر حسب آموزه‌های قرن‌آی و روایت و هدف عمده‌دارن: توجه و پرورش قسمت (نکه: فرامرز قراوی‌کی، ۱۳۸۶، ص۱۳۲). آینه و روایت

مربوط با قسمت در موارده به صورت صریح و در موارده به صورت تلویحی بر آثار زبانی کم فروشنی اشاره می‌کند و مردم را در روابط اقتصادی از کم فروشی پرهیز مدهند. ابتدا بخی از آینه در مقدم کم فروشی را تحلیل می‌کند و سپس به پروسه عمد مسئولیت کم

فرش در روابط خواهی پرداغت:

۳.۱ آیات


مرگ آنان گمان ندارد که برای خیانتی خواهد شد در روزی عظیم.

ویل «چاهی است در جهان به نوعی عذاب با یکی است یاد جمع می‌دهید به دیدن و عقاب و شدت و محن باین کاهن‌دان در وون و کیست. اهل مذهب در کیل و وز خیام طیع شان داشتند. چون رسل مکرم (ص) از مکه هجرت و متوجه میدینه شاندند، انتها راه این موردنّز خیر (کاتانی، ۱۳۸۷، ص۱۲۱؛ جمع‌العلاوه، ۱۳۸۷، ص۱۴۲). آیه مبنی بر تفویض گروه‌هایی است که در داد و سندرک کم فروشی می‌کنند.»

نماز و تطبیقی به معنی کالانی فروخته شد آنان توقف و توزین در عرض و عوضع رعایت شود و به طور کلی در معاملات و داد و سندرک و قرابادها تعادل ممکن‌گردد و به هر چه دو طرف معامله بدان اقدام نموده یابد و ضرر و زیان و غیر متوجه طرف معامله نشود. بدیه است در کم فروشی

دو خیانت به خیرداد رواه است. یکی از ریزینه که قرار بدهرای خیردادگر گردید، به خیرداد مقدار جنسی و کالانی که مورد نیاز، به خیرداد به‌یکدیگر سلی که خیرداد به‌یکدیگر توزین می‌گردد و به‌یکدیگر تحول دهد قدرت از آن روبره است، چنان‌که انسان خودی

نیستند در میان مردم توسه باید اعتماد مردم به یکدیگر سلب شده، در نظام خیر و فروش و داد و سندرک و قرابادها خلخل دارنابه‌پذیری رخ خواهد داد (حسینی حمزه‌یی، ۱۳۸۲، ص۱۸۸-۱۸۱۹؛ از اولایه‌ها سخت لزانتیان، چند آئید کوتهای این سیره روش سرمایه درار مقدار عرب آن زمان درده می‌شود که مردم دست نگه نپیچره به زور و جبر آنها نمی‌داشته و به دلخواه آنها احتجاس را خریدند و هم به خواسته آنان کالانی خود به ایشان می‌فرستند. زیرا جمله‌ای «کاکتالاها علی الناس»، کیفری و فرمام‌ها را مسیستان و گری یا یکپو‌ی چکتالاها نمی‌بکنند. تا وقف کننده مردم به اختیار پایین‌پیره یکی از آنان اواب استمگه که در همه‌ای آئید زندگی منفکم می‌باید ترازوی مردمی‌های دریافت که اسلام در دین عادات و مسایع و یکنگی این است و به دیرونه مرحله‌گیری و نمی‌بایدی بی‌پی (عاقلی، ۱۳۸۲، ص۱۸۸).»

نکته دیگری که از معرّب کم فروشی را نشان می‌دهد این است که در قرن کرم (ویل) برای گاهی‌داگر ذکر شده که منشی دیگر گاهان و آئودیگی هستند نانشان شرکد کک، خلق در آیات ویل للملعفین، ویل للملعفین، کیفری جمله‌ای (ویل للملعفین) کیفری جمله‌ای، کیفری جمله‌ای مانند شرک و کک و خلق در رده‌ای فضای گاهان داره ذکر کرد این است. این گاهان علیہ داره می‌دهد کم فروشی و زبان رسانیده به مردم (افشاد) آثار و تبعات گسترده‌ترین در تاریخ جنگ فقط در روزه نکته (نکته، طلایی، ۱۳۸۲، ص۱۳۲).»

در مورد آیه (ویل) (ویل) از معروف و دو روایت است که در بهترین زبان و آنان کریم، پس هر کس نمایش و عبارت تحول دهد خدا هم

لوا، از این مهم، کرد این، که جمله‌ای فرمودنی، ویل للملعفین، ویل للملعفین، ویل للملعفین، کیفری علی‌عهیت منازل که رأس واجبات است با یکی از آنان باید در یکی سفه ناقل قرار گرفته‌اند. این اسرار و تحول به کم فروشی کرد و این را برای این که در تفسیر اطلبالات در مورد این چند آئید، جمله‌ای اولی مفهوم و حرام

نیست که از این انسان خیردادگر کند و مستوفی بی‌پی و حرمت در جمله‌ای ناپلی است که چون می‌فردی کم دهید و خرسان می‌گذراند که
فهل حرام است و مهم حق الناس و غصب است و بدرت از این ایکه اگر آهن آن مخوط به پیدای اموالش شد، تصرف در جمع آنها حرام است
تا یاک نکن و یاکي مقابل حرام چیز قسم است: اگر مقدار و صاحب معلوم است یا یاک حاکم و صاحب معلوم است یا یاک حاکم مقدار و صاحب معلوم اگر مقدار و صاحب معلوم اگر مقدار و مجهول و صاحب معلوم اگر مقدار اگر مقدار و مجهول هر دو مجهول یا یاک حاکم و صاحب معلوم اگر مقدار و صاحب معلوم اگر مقدار و صاحب معلوم حاکم و صاحب معلوم اگر مقدار و صاحب معلوم اگر مقدار و مجهول و صاحب معلوم اگر مقدار و صاحب معلوم اگر مقدار و صاحب معلوم اگر مقدار و صاحب معلوم اگر مقدار و صاحب معلوم اگر مقدار و صاحب معلوم اگر مقدار و مجهول و صاحب معلوم اگر مقدار و مجهول و صاحب معلوم اگر مقدار و مجهول و صاحب معلوم اگر مقدار و مجهول و صاحب معلوم اگر مقدار و مجهول و صاحب معلوم اگر مقدار و مجهول و صاحب معلوم
که خمس به اتفاق مدر معنی مال حرام است» (طبیعی: ۱۳۶۶/۱۱/۲۸).

*خلاصهی بحث این‌ها* آیت‌الله سید عبدالرحمن شیرازی، نجم‌الدین رضوی، علی‌الدین میرزا، علی‌اکبر میرزایی

*حکم نخست:* که فروش و ضایع کسی گان حاکم مردم در آتش جهنم خواهد بود;

*حکم دوم:* در خرید و فروش، حقی بر طرفین مامله ایجاد می‌کرد که واجب الرعایه است;

*حکم سوم:* معنی کردن طرف در معنی مامله، فعلا حرام است.

توقیف شوند و تباش فتن ترازی قاصدی، بلکه آنچه به صفاتی از قبل نقص و زیادت و موانع توصیف می‌شود کنالی کیل شده و وزن شده است نه کلی و وزن، یک اگر در این آیه شریف نسبت نقص به خود آن داده از بین مجاز عقلی است و اینکه از میان‌های گناهان قوم، خصوصاً که فروش و نقص در نمایان میزان را نام نداده، دلاله دارد در اینکه اگر گناه داشت و این نشور بی‌شماری داشته و در آن افراز می‌کرده، به حکم فاسد آن چنین چشمه و آثار آن رونده، که مدعی به نویس‌نامه و لازم بوده که دعوی به سوی حق، قبلاً در هدایتی آنان را

تبرک این گواه داده کند و از میان‌های کنالی که داشته‌اند اگفت روی این یک گاه می‌گذرد.

*آیت‌الله بی‌بی: منتقدی که چنین یک گاه بوده، تبرک این گواه داده کند و از میان‌های کنالی که داشته‌اند اگفت روی این یک گاه می‌گذرد.

*آیت‌الله بی‌بی: منتقدی که چنین یک گواه داده کند و از میان‌های کنالی که داشته‌اند اگفت روی این یک گاه می‌گذرد.

*آیت‌الله بی‌بی: منتقدی که چنین یک گواه داده کند و از میان‌های کنالی که داشته‌اند اگفت روی این یک گاه می‌گذرد.

*آیت‌الله بی‌بی: منتقدی که چنین یک گواه داده کند و از میان‌های کنالی که داشته‌اند اگفت روی این یک گاه می‌گذرد.

*آیت‌الله بی‌بی: منتقدی که چنین یک گواه داده کند و از میان‌های کنالی که داشته‌اند اگفت روی این یک گاه می‌گذرد.

*آیت‌الله بی‌بی: منتقدی که چنین یک گواه داده کند و از میان‌های کنالی که داشته‌اند اگفت روی این یک گاه می‌گذرد.

*آیت‌الله بی‌بی: منتقدی که چنین یک گواه داده کند و از میان‌های کنالی که داشته‌اند اگفت روی این یک گاه می‌گذرد.

*آیت‌الله بی‌بی: منتقدی که چنین یک گواه داده کند و از میان‌های کنالی که داشته‌اند اگفت روی این یک گاه می‌گذرد.
اجمل عطف، پیامدهایی را در این پاراگراف اشاره کرده‌ایم. در نهایت، این پاراگراف به هویت‌های وابسته به این موضوع می‌باشد.

2. روابط

روابط ما به خاطر اهمیتی که مساله‌ای که فروش در زندگی اشخاص و اجتماع‌داری به رعایت آن سفارش و نکاتی برای این مسئله که به

چند نمونه از آن آشنا می‌کنیم:

1- خبر صفاونه بن مهان از امام صادق (ع) : "ان فیکم خصتنا همگی بهم از قلمبه من الامام، قالوا: و می‌باشد رسوال الله! قال: المکیان و

المؤمن، (حرعماعی، 1716: 298/ 147): 1/00/1000 همینا در سرود خصتنا است که است را بیش از شما هلاک ساخته است.

گفت: ای درس سرز و خدا ای در خصتنا چهست فروشو: پانی و ترازو، بنابراین که فروش در خصتنا از خصتنا است که موجب هلاک شخص و جامعه تازامان می‌شود.

2- روابط سکوئنی از امام صادق (ع) : "مت و عین" (علی جاری) قدرت از حمایت که در این پاراگراف اشاره نکنید که به

بی‌پایی کامل نمی‌شود مرگ مانند بنیان باید برگرداند. و ذکر در روابط دیگر حضرت می‌فرماید: این فروش همه را

که می‌توانند، برگرداند.

3- روابط ای از امام صادق (ع) : "لا یکون دونه نیتی بر خود" (حرعماعی، 1716: 298/ 147): 1/00/1000 همینا در سرود خصتنا است که موجب هلاک شخص و جامعه تازامان می‌شود.
4- روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع): ام از خلقت مبادله خواهی و اوایل نباید باشد. از این است که برای گرفتن کلمه از یک چیزی که از سنین گرفته می‌شود، کمتر بگیرید و موقعی که می‌دهد سپس بدهد و دراز کنید که کمتر پاییز است که می‌دهد. (سید محمد نظامی، در سال ۱۳۹۹، صفحه ۱۲۹) 

صحاح رضای المالکی در بحث فقه مرتبه که کمروشی و هم گرفنتی عدم تعادل و توازن کالا و قیمت است (دریافت و بیشتر برای کالای معین که گرفنتی است با تحول کالا کمتر برای قیمت معین که کمروشی است) در آن صورت با توجه به وضع اجتماع و صنعتی و کشور جامعه امروز و تنش منابع فقیهی و استفاده ملاک مشتری مبتنی حکم واگردانی انجام داشت. مختلفینی را بر گرفنتی تطبیق نمایند. افتضاح زمان و مصلحت اجتماع و حکم عقل قلین است. 

۵- کمروشی از منظر فقهی: 

در این بخش به بررسی نظارت فقهی بررسی کمروشی می‌پردازیم: 

ابن ادریس در سیراتگونه می‌گوید: "مستحب است لیستی که بررسی و تنظیم آن و نعل در این کلمه از روز کردن ارائه آن درک می‌شود" موقعی که کمتر بگیرید و موقعی که می‌دهد سپس بدهد و دراز کنید که کمتر پاییز است که می‌دهد. (سید محمد نظامی، در سال ۱۳۹۹، صفحه ۱۲۹)
مرحوم خویی در منهج مصلحتی گویید: مستحبل است انسان موقع گرفتن جنس، کنتر گیرد و موقع دادن جنس بیشتر بدهد (خویی، 1410). اما ایشان در مصاحب الفقه در مورد کم فروشی معطوف است: کم فروشی نزد قاطعی مسلمین حرفار است و برای آن جهان دلیل ذکر می کند: اول به خاطر اینکه خداوند در قران می فرماید: «وللملطفین» و در جایی دیگر فرمود: «وللملطفین» و یا نبضو الناس اشیاءهم و مهیجین فرمود: یا وللملطفین یا نبضو الناس اشیاءهم و بر حرفار بودن آن تاکید دارد. سیاسی این مسئله (ع) می فرماید: ناجیر فاسد است و مالک در جهان است مگر آن کس که حق بگیرد و حق بدهد. اما از لحاظ عقل هم کم در حرفار و کمال ندادن آن حرفار و عقل در حرفار مستقل است و اما اجماع هم حرفار تطوفیف و بخش، دلالات دارد. بارداران تطوفیف در قران مدوم است، چون کلمه وی برای تهدید وعده عذاب می آید. 

همچنین کلمه ابخص، در اما مختلفی آمد و ظاهری هر دوی اینها از محشران الهی هستند. آیا عدد و متراز از موضوع به تطوفیف حکم است؟ مرحوم خویی در این ارتباط پاسخ می دهد: کم کرد هدفی که می باست طبق آن، عمل می شد و با مترازی که می باست طبق آن متر می شد طبق نظر حکم، ملهم به کلی، زون می شود گاه چه موضوع از آن حرفار است زیرا تطوفیف به طور مطلق بر کم کردن و نقص به جهت خیانت و نظم در استفاده حاکم، دلالات دارد و ذکر کلی و وزن در و روایات به جهت طلبیه این دو بر سایر جهات است و هدای خلیف حسرت آور می دارد و متراز از بعض تطوفیف موضوع وجوه ندارد و حکم به آن دو هستهد. آیا معامله مطهفن صحیح است یا فاسد؟ ایشان در جواب گوید: معامله گاهی کلی در زمینه است و گاهی در یکدی چیز میان خارجی و گاهی در امان برکن معتقدی می آید خارجی است و مطهفن. 

از ناحیه حسنی، می شود، دلالات دارد. اما در دو صورت اول در صحبت معامله اشکالی وجود ندارد و وسایل در تطوفیف خارجی نبست چون معامله بر غرفه صحیح بهنه و لیگی مورد نوشت که مبادر ابقضی و تسینم است در کلی، وزن دروا و باعث تطوفیف کرده این موضوع سبب شود نوش بله به حاضر کم کردن حق منغل می شود. اما در صورت سوم، به یک گفته می شود که این معامله باطل است زیرا چیز را که قبلاً برای شی، خارجی مورد معامله لحاظ شده بود در خارج فیل اطلاعی نیست به عبارت دیگر، چیزی را که مورد معامله قرار گرفته در پرون و وجود ندارد و چیزی را که وجود دارد غیر از آن چیزی است که عنوان شده بود (خویی، 1378). 

از آنجا که برخی تطوفیف را کم کردن در کلی و وزن گرفته (عیسی عاملی، 1344: 14999999); فاضل قمادت 1336 و برخی جوان محقق یزدی (طابتزی بیدری، 22/1/1378). آن را علت می کردند دانستهان، در فقه کم فروشی را یا دو تعریف می توان به کار برد.

1- تعریف مضیق و با دائمی محدود: در این تعریف کم فروشی که در فقه آن با تطوفیف تعیین می شود، صرفأ در داد و ستد (اعض و شری) در معنی خاص کلمه که کار می رود. مراد از کم فروشی در این مفهوم کم گذاشت و نفعل کالایی مورد فروش یا ماده از مردان مورد توافق خریدار است. خواه کم فروشی توسط صاحب کالای صورت گیرد یا توسط کسی که سنگین اجساد مردم را برای خود قرار داده و به نفع فروشند کم فروشی می کند و لذا جمع از زمین آن را در مورد کالایی که خرید و فروش آن با کلی و وزن است که کار می برد (اصاری، 1351/1499، حساب علمی، 1342/1495، فاضل مقادر، 1342/1495، عیال حلقه، 1342/1495). بله گفته محض برکن گوریا از نظر آنان کم فروشی (تطوفیف) در عرف به نقش و نقش گذاردن در کلی و وزن اختصاص دارد (طابتزی بیدری، 1378: 20). در مبنای آنان اگر چه دادن کالایی عدید و متری موضوع کم فروشی نبست ولی حکم ملهم که کم فروشی است (همان معنی) و در هم صورت حرک و موجب صنایع است (اصاری، 1351/1499، عیال حلقه، 1342/1495، عیال حلقه، 1342/1495). کم فروشی در این مفهوم خاص ابعاد مختلفی دارد و شامل فروشند و صاحب میکائی و میزان می گرد. 

فقط در بین حکم کم فروشی در مبادله دو کالای هم جنس یگونه های مختلفی از مبادله را نمایش می دهد: یک معاوضه بر کالای معنی خارجی. به عنوان مثال فروشند خطاب به مشتری گوید: این گویه را (که پنگ کیلو است) در برابر گذشتم شما (که ده کیلو است) فروخته.)
دو، معامله بر وزن معنی کلی (کلی در ذهن) نه بر موزون معنی در خارج. فرد صد کیلو گرم درد به صورت کلی در ذهنا فیوزه و بسته را از

مشتری اخیت و به چان آن نود کیلو گرم مقدار جهت دهد.

سه فروشند به اشاره به این معنی گوید: این صد کیلو گرم درد را در برابر صد کیلو گرم غنبد به تو خودخواندن کالهای درد ۹۰

کیلو گرم بهدست. در چنین معاملاتی احتمال عضوان و معنی وجود دارد (اصحاب: ۱۹۱۱-۱۹۱۰).

مصادای از اوان و مکایل محدود به آنچه در زمان صدر اسلام رابط بهداشت، نیست بلکه شمار هنگونه ازار معنی وزن و پیمانه می‌شد.

۲- تعیین مقصود: در این تعبیر کم‌فروشی (طلیف) به معنا مطلق کم کرد است. جانگه غذاشته مفهوم کم‌فروشی در آیات آتیان و میان

فقهی تحت عناوین تقسیف، و نبض، قرار دارد. از موارد کاربرد این دو وارده و مسئله‌ها در برخی آثار کهن از تاریخ بسیاری شناخته و دیگر منابع

استفاده می‌شودک دو وارده تقسیف، و نبض به معنا مطلق کم کردن و ناقد دان حق، که غونده خیالی و طالبانه است (موفقی، ۱۴۰۵).

۲ بی این تفاوت که وازده تبلیغ و استناد آن برخلاف وازده بخش، غالباً هم‌رضا با کل و وزن یکسان رفته است و احتمالاً همین است

بعث برداشت برای برخی فقهای فقهی به دست چنان کننده که تطبیق در دید، به قبولی که از تامی و زن اختراعاتی

دارد ولی برخی محققین سقوق مهندسی و مرخص خوب خوبی اصلی این دو را جدایی از معنی لاغری ندانستند و ذکر کرد و وزن

در آن درنی و غیر آن را با مثل را انتقال غیر قابل توجه (طلیفی برده ۱۳۸۷/۱۳۸۶، عکسی ۱۲۸۷/۱۲۸۶، قابلیتی برده).

کم‌فروشی به معنا مطلق کم کرد در کل و وزن است و همیشگی نشان نمی‌دهد در نظام زمان مورد است که شاکی کار یا وقت و وقت و ناقد کرده و از آن باشد. بنا براین قرار گرفته کنند از جنین یا

کارگر و کارمند از وقت خود چرخ فروش نامحدود و قرارداد بازی، عمل از سازمانگانی از تطبیق و کم فروشی است که از نظر فقهی

محکوم به حمیت و وجوب ضمانت است.

در این مفهوم کم کاری نیز نوعی کم‌فروشی در ارائه خدمات است که به آن خدمات، رفته مثل هدف‌داری یافته یا امتنات مانند خدمات

انتظامی، یا اداری یا آموزشی یافته. عدم رعایت استانداردهای کم‌فروشی می‌شود و تیز می‌شود که این مسعود روانی و است که گوید: نمای میکان و پیمانه است هر کس آن را کامل

کنن خداوند نیز پاداش او را کامل عطا می‌کند و هر کس از آن کم کن درباری یا همان است که خداوند برای مطلقین (کم‌فروشان) فرموده

است (اصحاب صد: ۱۴۱۰/۱۴۱۰).

اصحاب قرطیب ذیل تفسیره قویری (ویل لملطفین) یا که تطغیم کرده می‌کند که تطبیق همگونه که در کل و وزن تحقیق پیدا می‌کند در وضع و وزن و نقل

حیدر نیز تحقیق پیدا کرده می‌کند که این می‌کند که الکاک الگوی است: نقل لکل شی و فگه و

تطغیم. چه حیرت ای در نام و کمال دارد و هم ای دای ناقد و کم‌گذارند با توجه به معنی لغی تطبیق و نبض و اقوال پاندش و

اصول توسطه در معنی آتیان و نیکه یا کردن و سنجیدن خصوصیات نداز حسن نام وضع‌های کم‌فروشی در کل و وزن در روانیتی و آیات آتیان از

بای علیه و غیر بهداشت نسبت می‌شود بنا براین باعث نظامی خصوصیات می‌توان گفت که هنگونه تعیید و نبودی حقوق مردم و بلکه تجاویز از

حدود آن نوع تطبیق و کم‌فروشی است که طبق آن (ویل لملطفین) مورد تنها و تهیه و توبیخ واقع شده است.

بخش مقدمه: برخی منشوری کم کاران و کسانی که با استفاده از فرد و نفست خود بیش و شرای

می‌کنند و به اینکه کم می‌خورند و با اینهم که فروشند و در هر حال سود راه‌پیمایش دارد و در معلامات مبنا و دیگر اهمیت و

اقتصادی بدون هیچ فیل و شرطی تسلیم حمایتی نام اشکوست خوشی می‌کنند و استمام و بهره کشی می‌نماید مطلقین عصر حاضرند (لغیه،

۱۴۷۰/۲۸۷/۲۳۷۸).

چرا که معنا تطبیق و مطلقین هر چه باشد مداد از آن در آیه (ویل لملطفین): کسانی مستند که مال میدم را به ناحیه و به باطل اخیت می‌کنند

یا آنان را امانت و سنجیده عیان به رسیدن به حقوق خوشی بر می‌دارند (هنم منبع).
از نظر مرحله طلقانی مطلب متفق (کم فروشی) کسی است که اموال و حقوق مدرم را رندانا به جای خود می‌کشد و از این طریق از دیر می‌ره.

بهره می‌گیرد ( طلقانی، 1334).

بر عنوان تفسیر و ضروره طلقانی کم فروشی ممکن است در کل و وزن یک آید در اضیاء دیگر نیز می‌تواند نمونه بی‌کارگرگرهاگی از کم و کیف کارش باشد که این فروشی است آنان که با تویه به زور و نفوذ قدرت حاکمیت یا جهیزیت قوای مال مدرم را بی‌بنود کلیل و وزن بالا می‌کشنند و آنان را از بهره‌مندی اموال خودیش باز می‌دارند در ریفر کم فروشنده (مراغی، 1385: جزء 80).

5. ارتباط کم فروشی و عدم آشنا با کیل

هر کسی که کار با مسئولیت را قبول می‌کند علیه رفع در شرع، ارزو جمعی مدرم نیز از آن انظار را دارد که در کارش وارد باشد و به نحو احتمال کارش انجام دهد. ولی گاهی بعضی از مدرم به دست دیگری مثل تصدی اموار کیل با وزن می‌شوند در حالیکه بدن وارد نیستند و حتی نسبت به همیخت و مسئولیت موضوع مذكور هم آگاهی ندارند. در ادامه بیحث، ارتباط کم فروشی و عدم آشنا با کیل از

نظر مفهوم قریب کل و وزن گشش، اما کسی که مسئولیت (یعنی کل و وزن کردن) را پذیرفته باشد و باید خود به آن کار واربند و اگر بله، نیست معرض آن نبود و آن را غیر و سوال کند (محقق حلقی، 1321: 211). در کفایت نیز روانی از امام صادق (ع) آمده که حضور کسی که در کار بزرگ و爵 خوب وارد نیست و لی بدان کار اشغال دارد، نمی‌تواند که این نسبت به دیدن صورت است که راوا می‌گوید از حضور سوال کردم که می‌تواند نسبت و لی بدان کار چکنند. کلیت دادن است ولی مسئولیت کلیلی نیز نمی‌تواند خوب کلند. حضور فروشی: کسی که اطلاعی یا هستند که می‌گوید؟ گفتگ: می‌گویند کامل و پرکیل هم نمی‌کنند. فروشنده کلیل بکرد برای او شایسته نیست (کلیبی، 1367: 5/ 165).

مشهور علماء در مورد آن مسئله قائل به کرامته هستند. علامه حلقی در مراده (1341: 409) و شهید او در دروس (1363: 126) در مورد علت کرامت گفتگانه: شاید همین خوب بلد نیسته، اما را به حرام یکسان، و در اختیار آمده که این کار حرام است اگر چه این حرمت حمل بر کرامت می‌شود. مشهور نیز در این مسئله گوید: به گفتگی برخی از اصحاب، حکم کسی که خوب بلد نیست کل و وزن کن ولی بدان مبادرت می‌کرده است

کم فروشی در قانون هدنی

۷. در ماه ۱۳۸۶ قانونی آمده که اگر بیش در وقت تسلیم، کمتر از آن مقدار در ۱۳ را به این مزارک در بیشتر حکم دارد که بیش را

فحش کند قالی می‌می‌گوید را بیانی می‌یابد حسی از نمی‌تواند مورد قبول می‌باشد. در صورتی که بیش قابلیت تحفیز را داشته باشد باید باید

منتظر خواست ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر آگاه شکری به فروش قدرت بیاید ار این فکس چنین می‌آید و معامله تمام

کم فروشی در قانون مدنی

٦. در ماه ۱۳۸۶ قانونی آمده که اگر بیش در وقت تسلیم، کمتر حکم دارد که بیش را

فحش کند قالی می‌می‌گوید را بیانی می‌یابد حسی از نمی‌تواند مورد قبول می‌باشد. در صورتی که بیش قابلیت تحفیز را داشته باشد باید باید
شده حساب نمی‌شود. اگر در جایی کسی موقع کیل و وزن بیشتر از حقیقی ومی‌تواند، چنانچه مبيع بیشتر از مقدار معین خریداری شده باشد، زیاده‌ی آن کم‌کمک، به این تعلق دارد، زیرا متفرقی مقدار معین از مال را خریداری کرده و بیع ناقل مالکیت اضافه بر مقدار مبيع نیست، بلکه مابقی مبيع در مالکیت بعده باقی ماند (ماده ۳۸۴). پس در واقع مالک حقیقی آن فروشندگان و خریدار نمی‌توانند در آن اضافه، دخل و تصرف کند.

نتیجه

یکی از آدابی که کاسب و تاجر در هنگام معامله، به رعايت آن سفارش شده، مربوط به کیل و وزن اجنس مورد معامله است. آگاهی از کیل و وزن زیمتی لازم برای جلوگیری از کم فروش فراهم می‌کند. انتخاب بر حسب آموزه‌های قرآنی و روایی دو هدف عمده‌دارند: توحید و برقراری قسط آیات و روایات مرتبط با قسط در مواردی به صورت صریح و در مواردی به صورت تلویحی بر آثار زبان‌یار کم‌فروشی اشاره می‌کنند و مردم را در روابط اقتصادی از کم‌فروشی پرهیز می‌دهند. در فقه کم‌فروشی را با دو تعبیر می‌توان به کار برد: اول، تعبیر مطلق و با دامنه‌ی محدود؛ در این تعبیر کم‌فروشی که در فقه از آن با تلفیف تعبیر می‌شود، صرفاً در داد و سند (یعنی دو سازه) در مفهوم خاصی کلمه به کار می‌رود. دوم، تعبیر موضع؛ در این تعبیر کم‌فروشی (تلفیف) به معنای مطلق کم‌فروش است.

با توجه به نظر فقهی کسی که به امر کیل و وزن خوب آشنا و آگاهی ندارد، کرامت دارد که بدان اشغال داشته باشد. اگر چه بعضی از علماء حکم به حرم آن داده‌اند و از ظاهر برخی روایات نیز چنین حکمی برداشت می‌شود.
8 منابع و مخاطب:

1- قران کریم.

2- ابن ادریس حسین انجرمحمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۱ هق). السرای الحاوى لتحرير الفناوى، ج ۲ (دوره ۳ جلدی).

3- موسسه نشر اسلامی، قم، چاب دوم.

4- ابن شهیه حسین بن علی بن الحسنین (۱۴۰۴ هق). تحف الحقول عن آل الرسل (ص)، تحقیقی بر اکبر غفاری، موسسه نشر اسلامی، قم، چاب دوم.

5- ابن منصور، ابن الفضل جمال الدین (۱۴۰۵ هق). لسان العرب، ج ۱۱ و ۱۲ (دوره ۱۵ جلدی)، بروت.

6- انصاری مرتضی، (۱۴۱۵ هق). مکاسب، ج ۱ (دوره ۴ جلدی)، موسسه الهدایه، قم، چاب اول.

7- حرمی محل، محمد بن حسین (۱۴۱۴ هق). تفصیل وسائل الشیعه التي تحلیل مسائل الشیعه، ج ۱۲ و ۱۷ (دوره ۴۰ جلدی)، موسسه آل النّیب (ع) لاحیبء ای بقینه، قم، چاب دوم.

8- حسین علی، محمد جواد (۱۴۲۴ هق). مفتاح الكرمین فی شرح قواعد العلامه، ج ۱۲ تحقیق محمد باقر طلخی، موسسه النشر.

9- ابن علی، محمد (۱۳۸۹ هق). انوار درخشان در تفسیر قران ج ۱۸ (دوره ۱۸ جلدی)، کتاب نویی تلفیقی، تهران.

10- خویی ای بقا، (۱۳۷۴ هق). متصاب الفقهاء، ج ۱ (دوره ۷ جلدی)، نشر ویژنی، مطبوعی فذیری، قم، چاب سوم.

11- خویی ای بقا، (۱۴۰۰ هق). مهیه الصالحین، ج ۲ (دوره ۴ جلدی)، نشر مدبینه العلم، قم، چاب بیست و هشتم.

12- راجع احدی، ابن القاسم الحسن بن محمد (۱۴۰۴ هق). المفردات فی غرب القرآن، دفتر نشر الكتاب، چاب اول.

13- راویدی، قطب الدین (۱۴۰۵ هق). فقه القرآن ج ۲ (دوره ۲ جلدی)، کتاب نویی آی الله مرعشی نجفی، قم، چاب دوم.

14- زینبی مرتضی، ناجی العروس من جواهر القاموس، ج ۶ (دوره ۱۰ جلدی)، المکتبة العلمیة، بروت، بیروت.

15- سیستینی، علی، توضیح المسائل، مطبوعی مهر قم، چاب چهارم، (۱۴۱۵ هق).

16- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ هق). الندوش الشرعی فی قوه امامه، ج ۳ (دوره ۳ جلدی)، موسسه نشر اسلامی، قم، چاب چاب.

17- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۱ هق). اللمع الدمشقی، تحقیقی توسط علی کریمی دارالفکر قم، چاب اول.

18- شهید ثانی، زین الدین الجعفری العاملی (۱۴۱۱ هق). شرح اللمع (الروضه البهیة)، ج ۳ (دوره ۱۰ جلدی)، انتشارات داوری، قم، چاب اول.

19- شهید ثانی، زین الدین الجعفری العاملی (۱۴۱۴ هق). مسالله الاقلیمی فی تلیف شرائع الإسلام، ج ۱۸ (دوره ۱۵ جلدی)، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، چاب اول.

20- شیخ صدری، محمد بن علی بن حسین بن باپوی (۱۴۰۴ هق). من لا يحضره الفقه، ج ۱ و ۳ (دوره ۴ جلدی)، تحقیقی بر اکبر غفاری، جامعه المدرسین، قم، چاب دوم.

21- سالاری، محمد کاظم (۱۳۸۸ هق). نشر اسلامی، قم، چاب اول.

22- طباطبایی زیدی، محمد کاظم (۱۴۱۹ هق). آسه، ج ۱۰ (دوره ۲ جلدی)، مؤسسه اسماعیلیان، قم.

23- طباطبایی، علی (۱۴۱۹ هق). ریاض المسائل فی بيان الاحکام بالدنائله، ج ۸ (دوره ۱۱ جلدی)، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاب اول.

24- طباطبایی، محمد حسین، ترجیم نسخ مینای علی، ج ۱۰ و ۲۰ (دوره ۲۰ جلدی)، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات
اسلامی، قم، 1353 ه. ش.

24- طیب، عبدالحسین، آیه‌دانی فی تفسیر القرآن، ج. 5 (دوره 9 جلدی)، انتشارات اسلام، تهران، کتابخانه سوم، 1363 ه. ش.
25- علی‌افزاری، ایره‌ام (1363 ه. ش)، تفسیر علی‌افزاری، ج. 8 (دوره 9 جلدی)، انتشارات تهران، چاپ اول.
26- عبدالحسینی، حسن بن احمد الحسینی الیش، (1363 ه. ش)، تفسیر اثر اخیری، ج. 14 (دوره 17 جلدی)، انتشارات میقات، تهران، چاپ اول.

27- علامه جدی، ابو مصطفی حسن بن یوسف بن مطهر اسادی، (1410 ه. ق)، ارشاد الادیبان از احکام العیمان، ج. 1 (دوره 2 جلدی)، تحقیق شیخ فارس الحسن، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.

28- علامه جدی، ابو مصطفی حسن بن یوسف بن مطهر اسادی، (1410 ه. ق)، نهایه الاحکام از معرفه الاحکام، ج. 2 (دوره 3 جلدی).

29- مسیره علی‌افزاری، قم.

30- فاطمی مقدم، جلال الدین، (1343 ه. ش)، گزارش المعرفه فی فقه القرآن، ج. 13 (دوره 3 جلدی)، تصحیح و تعلیق از محمد بهادر شریف زاده و محمد باقر بهادری، مکتب المпередوی لاحق، شیعه، تهران.

31- فرامرز قرماغیان، واحد (1386 ه. ش)، مبانی کلامی جهت گیری انسان، پژوهشگاه فرهنگ اسلامی، تهران.

32- فرهادی، عبدالرضا خلیل بن احمد، (1469 ه. ق)، کتاب العین، ج. 7 (دوره 8 جلدی)، تحقیق مهدی مخوموی و ایره‌ام، سامانی، دارالهجرت، قم.

33- قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، ج. 19، دارالکتب العربي، به تحقیق عبدالرازق المهدا، بیانا.

34- کامیانی، فتح الله (1468 ه. ق)، تفسیر خلاصه المنهج، ج. 6 (دوره 6 جلدی)، کتابخانه اسلامی، تهران.

35- کلیی رازی، ابی جعفر محمد بن عقیب بن اسحاق، (1365 ه. ش)، راهنمای، ج. 5 (دوره 8 جلدی)، تحقیق على اکبر غفاری، دارالکتب الاعلامی، قم.

36- مجیدی، محمد بهادر (1403 ه. ق)، بحار الانوار، ج. 97 و 98 (دوره 110 جلدی)، مؤسسه الوافع، پروت، قم، چاپ دوم.

37- حقیقی اردبیلی، احمد مدرس اردبیلی (1131 ه. ق)، تجمع الفانیه و الهرهان، در شرح ارشاد الادیبان، ج. 8 (دوره 16 جلدی)، تحقیق اشتهاری، عراقی و ایرانی، جامعه المدرسین.

38- حقیقی جلیلی، ابو عباس احمد جعفر بن حسن، (1499 ه. ق)، شرایع الاعلامی فی مسائل الحلال و الحرام، ج. 2 (دوره 4 جلدی)، تحقیق صادق شیرازی، انتشارات استقلالی، تهران، چاپ دوم.

39- مراغی، احمد مطلوبی (1855 م)، تفسیر المالکی، جزء 30، دارالاحقاع، پروت، چاپ دوم.

40- مهبانی، محمد جواد (1780 م)، تفسیر الكاشی، ج. 7، دارالعلم للمسلمین، پروت، چاپ اول.

41- مکارم شیرازی، ناصر (1365 ه. ش)، تفسیر نمونه، ج. 8 (دوره 14 جلدی)، دارالکتب الاعلامی، تهران.

42- موسوي خمینی، مصطفی (1418 ه. ق)، مسند تحریر الوقفیة، ج. 1 (دوره 2 جلدی)، مؤسسه تفکیر و نشر آثار امام خمینی، قم.

43- بیابانی، دارالکتب الاعلامی، تهران، چاپ دوم.